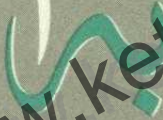


www.ketab.ir



آموزشگاه

www.ketab.ir



آموزه‌های اخلاقی استاد علامه کاسب‌جیان برای آموزگاران
جلد دوم

www.ketab.ir



سرفشنامه کرباسچیان، علی اصغر، ۱۳۹۳-۱۳۸۲
عنوان و نام نگارنده: به آموزگاران-۲: سخنرانی های علامه کرباسچیان برای آموزگاران
ویراستار: محمد باقر خیرامی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز نشر آثار علامه کرباسچیان، ۱۴۰۲ -

مشخصات ظاهری: ج ۵ - ۵۸۳ - ۲۵ - ۲۷ - ۹ - ۶۰۰ - ۹۷۰

شابک دوره: ۵-۲۵-۵۸۳-۲۷-۹-۶۰۰-۹۷۰

شابک جلد دو: ۹-۲۷-۵۸۳-۲۷-۹-۶۰۰-۹۷۰

یادداشت: کتاب حاضر در ویراست قبلی به نام «دیدگاه‌ها و روش‌ها در مکتب استاد: سخنرانی های علامه کرباسچیان» وای ال. اس. گارنر، منتشر شده است.

موضوع: کرباسچیان، علی اصغر، ۱۳۹۳ - ۱۳۸۲ -- دیدگاه در اسلام، آموزش و پرورش

موضوع: Maschiyan, Ali Asghar -- Views on Islamic education

موضوع: شاگردان -- اخلاق -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Student ethics -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: مرکز نشر آثار علامه کرباسچیان

شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۳۷۷۸۵

به آموزگاران ۲

آموزه‌های اخلاقی استاد علامه کرباسچیان برای آموزگاران
انتشارات علامه کرباسچیان

ویراست جدید، چاپ نخست؛ ۱۴۰۳ ش، ۵۰۰ نسخه

ویراستار: سید محمد حسین میرفخرایی

طراح: علی صادق جمالی

صفحه‌آرایی: سید محمد...

چاپ و صحافی: ...

شابک: ۹۶۰-۲۷-۵۸۳۰-۰۰۰-۷۸

شابک دوره: ۵-۲۵-۵۸۳۰-۰۰۰-۷۸

allameh.ir

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای

انتشارات علامه کرباسچیان محفوظ است.

تهران، خیابان شریعتی، خیابان یخچال،

خیابان وارسته شماره ۲. ۲۲۶۴۳۹۲۸

کتابخانه

مرکز روزنامه‌نگاری علامه

◆◆◆ فهرست مطالب ◆◆◆

| | |
|-----|---|
| ۷ | ◆◆◆ دربارهٔ استاد علامه علی اصغر کریماسجیان |
| ۱۳ | ◆◆◆ دربارهٔ مؤسسه |
| ۱۵ | ◆◆◆ دربارهٔ کتاب |
| ۱۷ | ۱۶. عقیده به جبر: نقشهٔ شیطان |
| ۲۹ | ۱۷. تربیت با رفتار: نه با گفتار |
| ۳۹ | ۱۸. تعلیم و تربیت: واجب عینی |
| ۵۳ | ۱۹. علم و کتاب: تربیت |
| ۸۵ | ۲۰. تعلیم و تربیت: بر مبنای اسلام و فلسفهٔ ابن سینا |
| ۹۹ | ۲۱. عمل به دانسته‌ها |
| ۱۱۷ | ۲۲. روح روان |
| ۱۲۷ | ۲۳. روح عبودیت |
| ۱۶۷ | ۲۴. قیمت انسان |
| ۱۶۱ | ۲۵. اخلاص عمل |
| ۱۷۱ | ۲۶. اهمیت بینش و بصیرت |
| ۱۸۹ | ۲۷. خودسازی معلم |
| ۲۰۵ | ۲۸. دنیادوستی: آفت راه معلمی |
| ۲۲۷ | ۲۹. شرح صدر: خلاصهٔ همهٔ صفات عالیه |
| ۲۴۳ | ۳۰. یادی از اسوه‌های علم و عمل |
| ۲۵۲ | منابع روایات |



دربارهٔ استاد علامه علی اصغر کرباسچیان

پدر بزرگش از تاجران محترم و متدین پارچه بود و در بازار تهران حجرهٔ کرباس فروشی داشت. به همین خاطر هم بود که نام خانوادگی شان را گذاشته بودند کرباسچی. مهر پدرش به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و فرزند شیرخوار آن امام نیز حاجت شد نام «علی اصغر» را برایش انتخاب کنند. آقا علی اصغر در سال ۱۲۹۳ هجری قمری زاده شد. سال‌های نوزادی و نوپایی که گذشت، نوبت رسید به مدرسه رفتن. فرزند نوباوه، اما آن وقت‌ها خانواده‌های مذهبی به این جور مدارس روی خوش نشان نمی‌دادند و نامش را گذاشته بودند «مدرسهٔ بی‌دینی»، «مدرسهٔ بهاییگری»! برای همین هم بود که آقا علی اصغر را فرستادند به مکتب.

نُه ده ساله بود که می‌رفت سر کوچه‌شان در محلهٔ بازار آهنگرها، و مسجد کوچکی را که آنجا ساخته بودند، جارو می‌زد و نظافت می‌کرد. بعد هم همان جا می‌ایستاد به نماز. اما این طور نبود که تنها به فکر خود باشد؛ غم هم سن و سالانش را نیز می‌خورد و دل‌نگران‌شان بود. می‌گفت: «در همان کودکی، روحیه‌ای در من به وجود آمد که باید با بچه‌ها قاتی شوم و آن‌ها را به راه بیاورم. لذا آن‌ها را از کوچه جمع می‌کردم و می‌بردم منزل و نماز یادشان می‌دادم... جایزه هم به آن‌ها می‌دادم.»

پدر و مادرش کم‌کم مشتاق شدند که فرزندشان در سِلک اهل علم درآید و منبری شود. برای همین هم بود که آقا علی اصغر در پانزده سالگی به مدرسهٔ مروی رفت و تحصیل علوم دینی را در آنجا آغاز کرد. سال‌های نخست طلبگی به خواندن دروس مقدمات و سطح نزد اساتید مطرح آن زمان گذشت و طلبهٔ جوان در این مدت، از محضر بزرگانی چون شیخ آقابزرگ ساوجی و علامه شعرانی بهره‌ها برد. اما آن‌که بیش از همه بر دغدغه‌مندی و شکل‌گیری شخصیت آقا علی اصغر اثر گذاشت سیدی بود از اهالی معنا، روحانی دردمندی که علی‌رغم استعدادش در تحصیل و شاگردی‌اش نزد مرحوم حائری یزدی، درس را وانهاد و دست جوانان کوچک و خیابان را گرفته بود: مرحوم، آقا سید رضا دربندی. همراهی آقا علی اصغر با سید دربندی تا سال‌ها ادامه داشت و طلبهٔ جوان خود به چشم می‌دید که سید چگونه از نوجوانان و جوانان دست‌گیری می‌کند و تلامذه انداز به بی‌تکلف هم‌نشینشان می‌شود. سال‌ها از پی هم گذشت تا اینکه بزرگ‌مرجع عصر، حضرت آیت‌الله بروجردی برای معالجه به تهران آمد. آقا علی اصغر هم خود را به بیمارستان رساند و به عیادت آن یگانهٔ دوران رفت. شیرینی دیدار و آرزوی بهره‌مندی بیشتر و بهتر از محضر سید بروجردی، او را به فکر عزیمت به قم انداخت. به این ترتیب، پس از چندی، شیخ علی اصغر که صاحب همسر و یک فرزند شده بود، رهسپار قم شد. این سفر پربرکت نزدیک به یازده سال به طول انجامید و در این مدت، شیخ در کنار شرکت در درس آیت‌الله بروجردی، خود نیز به‌طور خصوصی و گاه عمومی به تدریس پرداخت.

حضور تابستانهٔ شیخ در تهران و اقامتش در باغ نوی ونک فرصت دیدار با نوجوانان را برای او فراهم می‌ساخت. در همین دیدارها، با آن تمیزبینی خاص خود، دریافت که نوجوانان و جوانان و حتی بزرگ‌ترهایشان در خواندن و فهم بسیاری از متون دینی با موانعی روبه‌رو هستند. متن

پیچیده و دشواریاب جامع الفروع، رساله عملیه آیت الله بروجردی، شاید چشمگیرترین مثال در این میان بود. شیخ که به پیروی از استادش، مرحوم دربندی، پیوسته در پی رفع موانع دین داری جوانان بود، این بار دست به کار شد و پس از بازگشت به قم، با تعطیلی دروسش، شروع کرد به ساده سازی و روان نویسی رساله، کاری که دو سال به طول انجامید. او در این مدت، متن را به افراد گوناگونی از شاگردان و آشنایانش نشان می داد و از آنان بازخورد می گرفت و این بازخوردها را در ویرایش متن اثر می داد. در نهایت، متن رساله به تأیید آیت الله بروجردی رسید و شیخ، خود، نام توضیح المسائل را بر آن نهاد، اما نام خود را بر آن ننوشت. پس از مدتی، کتاب با استقبال چشمگیر مواجه شد و از آن پس، همه مراجع فتاوی فقهی خود را در قالب همان رساله انتشار دادند. آیت الله بروجردی نیز از شیخ تقدیر کرد.

به این ترتیب، یکی از نیازهای بسیار مهم جامعه متدینان، یعنی آشنایی با تکالیف علمی، مهتمت او برطرف شد. اما شیخ علی اصغر که جامعیت علمی اش او را «علامه» ملقب ساخته بود، اهل توقف نبود. ذهن جویا و جوالش پیوسته در پی کشف نیازها، به این سو و آن سو سرک می کشید. برای همین هم بود که می گفت: بعد از چاپ رساله، با خودم گفتم که خب، رساله هست، اما رساله خوان چه؟ پس درد دوانشد.» افزون بر این، آنچه از زبان استاد خود، آیت الله بروجردی در باب اهمیت تربیت و انسان سازی شنیده بود این دردمندی و دواجویی را شدت بخشید، شنیده هایی که شاید مهم ترینشان گفتاری بود از پیامبر خدا ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام، هنگام بدرقه آن حضرت به سوی یمن:

«لَا يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»؛

اینکه خدای متعال کسی را به واسطه تو هدایت کند، قطعاً برایت از دنیا و هرچه در آن است بهتر است.

بعدها می‌گفت: «برخورد با این روایت سرنوشت مرا عوض کرد» و حق این است که نه تنها سرنوشت او، که سرنوشت بسیاری دیگر را نیز دگرگون کرد. به هرروی، علامه علی اصغر کرباسچیان این بار با هدفی دیگر، قم را به مقصد تهران ترک کرد. تصمیمش را گرفته بود: می‌خواست مدرسه راه بیندازد. او آینده مسلمانان را در گرو تربیت نسلی از دانشمندان متدین در رشته‌های گوناگون علمی می‌دید. به این ترتیب، کسی که به‌گواه بسیاری از فضلا، می‌رفت که به مجتهدی طراز اول بدل شود و حتی در آینده‌ای نه‌چندان دور، به مسند مرجعیت تکیه زند، یک‌باره ورق را برگرداند و در پی درانداختن طرحی نو، رهسپار زادگاه خود، تهران شد.

اما راه‌اندازی مدرسه به این سادگی هم نبود و علامه این را خوب می‌دانست. نخستین گام تهیه محلی برای تأسیس بود و او خود چنین امکانی نداشت. برای همین، در این راه از کمک چهار نفر از خیرین بازار تهران بهره برد و پس از راهپوشش‌مانی واعظ شهیر آن سال‌ها، مرحوم حاج هادی حسامی، معروف به «حاج همدیس»، توانست دیدگاه منفی خانواده‌های متدین به مدارس جدید را تا حدی تعدیل دهد. گام بعد یافتن مدیری برای معرفی به آموزش و پرورش بود. برخورد اتفاقی او به پارسامردی از اهالی تعلیم و تربیت این گره را نیز گشود: استاد رضا روزبه.

تلاقی این دو انسان بزرگ را شاید بتوان آغاز فصلی نو در آموزش و پرورش ایران زمین و مبدئی برای پرورش نسل‌هایی از متخصصان متدین دانست. به هرروی، با همکاری علامه و روزبه، دبیرستان «علوی» در سال ۱۳۳۵ پا گرفت و شروع به بالیدن کرد، هرچند هفده سال بعد، روزبه آسمانی شد.

با تأسیس علوی، آن طلبه سال‌های دور، و علامه بعدها، صبح‌های زود از ده ونک عازم دبیرستان می‌شد تا به جای مستخدمی که مدرسه نداشت، دستشویی‌ها، حیاط و کلاس‌ها را نظافت کند. سپس، در دفتر

مدیریت، به امور جاری مدرسه می‌رسید و سرآخر هم راهی بازار می‌شد تا برای تهیهٔ این وسیله و تدارک آن هزینه، از بازاریان متدین کمک بگیرد.

معتقد بود در راه «انسان‌سازی» همه‌کاری باید کرد و خود چنین می‌کرد. در این مسیر همتی بلند و پشتکاری عجیب داشت. در تعلیم دانش‌آموزان به کمتر از بهترین رضایت نمی‌داد و می‌کوشید ارزنده‌ترین امکانات و زبده‌ترین معلمان را در دسترس دانش‌آموزانی مستعد قرار دهد تا دانش‌آموختگانی برجسته و وارسته بپرورد. با این همه، ورد زبانش این بود که «مطلب این‌ها نیست» و این‌ها همه را برای تربیت دینی در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام می‌خواست. خود نیز در این میدان نقش‌آفرینی می‌کرد و می‌کوشید دل و جان دانش‌آموزانش را با آموزه‌های ناب دینی و اخلاقی عطا و جلا بدهد.

برای کلاس اخلاق خود هر درسی منسجم در ذهن داشت و در آن، به مباحث کاربردی توجهی ویژه نشان می‌داد. می‌کوشید با تمرکز بر چند آموزهٔ محدود اما بنیادین، و تکرار چندبازهٔ آسان‌شمارگردانی خودساخته بار آورد: از «بقای روح» و معادباوری می‌گفت و دانش‌آموزان را متوجه «پرزرفیتی روح» می‌ساخت. معتقد بود بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی با «بیرون‌آمدن از خود» و «خودی‌نداشتن» حل می‌شود و این صرفاً اعتقادش نبود؛ عملش نیز گواه همین باور بود. دراصل، میان باور و عملش فاصله‌ای نبود. از دانش‌آموزانش نیز می‌خواست که پس از رسیدن به درجات بالای علمی «منشأ اثر» باشند و به خدمت جامعه درآیند.

ازسویی با آینده‌نگری تمام، دست به برنامه‌ریزی‌های اصولی و بلندمدت می‌زد و ازسویی چنان اهل تسلیم و رضا بود که اگر هیچ‌یک از خواسته‌هایش تحقق نمی‌یافت، خم به ابرو نمی‌آورد. با همین روحیه بود که توانست مزاحمت‌های ساواک و برخی تنگ‌نظری‌ها را تاب بیاورد.

قائل به «تمرکز قوا» بود و خود بر سر کار مدرسه، صددهای یک دله بود. همچنان که نقشه‌های کلان می‌کشید، از مسائل به ظاهر کوچک غافل نمی‌شد: برای فلان دانش‌آموخته تازه‌داماد که سرباز شده و دستش تنگ بود کمک می‌فرستاد و از آموزگاری که در آستانه فرزنددار شدن بود دست‌گیری می‌کرد. این‌ها همه در حالی بود که خود در خانه‌ای بسیار ساده در ده ونک می‌زیست.

سال‌ها از پی هم‌گذشت و علامه در کنار پرورش نسل‌هایی از دانش‌آموختگان، توانست آموزگاران توانمند و مدیرانی توانا نیز تربیت کند. به این ترتیب، چنان‌که علامه خود می‌گفت، با «تصاعد هندسی»، هزاران نفر در مدارس علوی و نیکان (دیگر مدرسه‌ای که استاد خود در سال ۱۳۴۷ بنیان نهاد) و نیز سایر مدارس مشابه با آموزه‌های دینی و علمی‌آشنایی یافتند و هو یک به نحوی و در مقامی اثربخش شدند: از چهره‌های برتر علمی در مجامع دانشگاهی ایران و جهان گرفته تا وزیران و مدیرانی پاک‌دست و توانمند در سطوح گوناگون.

تقدیر چنین بود که این بزرگ‌مرد وادی تربیت و تعلیم، در واپسین سال‌های عمر، دست‌به‌گریبان بیماری سرطان شود. با این‌همه، او که استاد ممتاز مدیریت زمان بود، پس از عمل جراحی، کماکان همچون ساعت مشغول به کار ماند و از راهنمایی مدیران و انتقال تجارب خود به آنان بازماند، تا اینکه در نهایت بیماری شدت گرفت و سرانجام در ۸ مردادماه ۱۳۸۲ استاد علامه علی‌اصغر کرباسچیان، به تعبیر خود، راهی «یک سفر الهی عالی و شیرین» شد و کالبد زمینی‌اش در کنار یار دیرین خود، مرحوم روزبه در قم آرام گرفت.

عاش سعیداً و مات سعیداً.